

تحلیل جغرافیایی از جامعه کوچ نشین

و سیاست اسکان عشایر در ایران

دکتر احمد مجتهدی

دانشیار گروه جغرافیا دانشگاه اصفهان

چکیده:

یک تا دو میلیون نفر از کل جمعیت تقریباً شصت میلیون نفری ایران را کوچ نشینان تشکیل می‌دهند. اهمیت آنان بسیار بیشتر از تعداد جمعیت آنان است و دلیل این امر آن است که کوچ نشینان جوامعی سازمان یافته و منضبط و دارای ساختار اقتصادی و اجتماعی خاص خود هستند. ارتقاء نوع زندگی و درجه معیشت آنها می‌تواند در اعتلای همه جانبه جامعه ایران، بسیار ارزشمند و کارساز باشد.

مقدمه:

شناخت ارزش های اقتصادی و اجتماعی سیاسی شیوه زندگی کوچ نشینی در ایران از اهمیت علمی بالایی برخوردار است زیرا کوچ نشین ها نه تنها در طول تاریخ، ماهیت خود را حفظ کرده اند بلکه ضامن بقای تمامیت ارضی ایران و جامعه ایران بوده اند. در این مقاله سعی شده است ابعاد مختلف زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی کوچ نشینان از دیدگاه جغرافیا در جهت ارتقای سطح زندگی و پیشرفت همه جانبه آنها تجزیه و تحلیل گردد، زیرا هنوز در ایران به تعداد ۶۳۱ ایل، طایفه و تیره، زندگی کوچ نشینی دارند. (۱)

مبانی اکولوژیکی

روستاییان ایران معمولاً در روستاهای متمرکز که آب کافی برای زراعت و کشاورزی دارند زندگی می نمایند. جمعیت این روستاها در حدود ۴۶ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می دهند. اما در نواحی که مقدار آب قابل حصول برای کشاورزی کمتر است و یا آب دائمی در طول سال وجود ندارد مانند بیشتر نواحی

فلات مرکزی، زندگانی یکجانشینی کمتر به چشم می خورد. پاسخ و عکس العمل انسان در برابر چنین شرایط طبیعی انتخاب زندگانی کوچ نشینی در بیشتر قسمت های فلات مرکزی کشور است. چنین زندگانی کوچ نشینی که پایه و اساس آن بر دامداری متحرک استوار است از عوامل مهم ندرت نظامی و ضامن بقای استقلال ایران در برابر اقوام خارجی به کشور بوده است.^(۲) وجود زندگانی کوچ نشینی در ایران تنها به شرایط اکولوژی و تقسیمات آب و هوایی مربوط نمی نمود بلکه توسعه زندگانی کوچ نشینی در ایران ریشه تاریخی هم دارد زیرا نخستین اتحادیه قبیله ای به منظور وحدت جامعه آریایی و مقابله با خطر روزافزون دولت های نیرومند و سند بین النهرین بین قبایل بزرگ ماد یعنی قبایل بُؤذ* پارتاسینی** مغ*** استروشات**** اریزانت***** زیر نظر دیوکس در مغرب ایران به وجود آمد و با در عهد هخامنشیان چهار قبیله، دائنس، دروییک، ساکارتین و مردیس را کوچند، ضبط کرده اند.

نظریه ها:

ابن خلدون می گوید: پایه و اساس زندگانی کوچ نشینی در ایران بر اساس مرتع داری می باشد. مردم کوچ نشین زندگانی خود را از راه پرورش چهارپایان می گذرانند. ابن حوقل: می نویسد عشایر ایران کسانی هستند که دائماً برای به دست آوردن علونه مرتعی در نواحی گرمسیری می مانند و دائماً بین نقاطی که در محدوده های خود دارند بیلاق و قشلاق می کنند.^(۳)

نلازن: باستان شناس فرانسوی به عشایر قشقایی در ایران اشاره می کند و می نویسد که شکل زندگانی قشقایی به مرتع و حرکت وابسته است.

بنابراین هر خانواده کوچ نشین دامدار در صورتی می تواند به زندگانی کوچ نشینی ادامه دهد که بنحوی دسترسی به مرتع داشته باشد.

* Bouse

** Partacenie

*** Molges

**** Straushate

***** Arizante

از مدتها پیش عشایر ایران مورد توجه محققان خارجی بوده‌اند از آن جمله لیارد*، درباره عشایر خوزستان، سپونر** و سالزمن*** درباره بلوچ‌های ایران، سالزر**** درباره قشقایبها، ایرون***** درباره ترکمن‌ها، تاپر***** درباره شاهسونها، فیلیبرگ***** درباره طایفه پاپی از لرستان و فردریک بارت، درباره ایل باصری فارس به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند. (۴)

شکل دیگری از زندگانی کوچ‌نشینی در روستاها دیده می‌شود که همان زندگی چوپانی است. بدین معنی که در روستاها فعالیت‌های کشاورزی و دامداری غالباً با هم انجام می‌گیرد زیرا دام‌های روستاییان برای تعلیف و چرا به سوی مزارع کشاورزی برده می‌شوند و معمولاً نگهداری گله به عهده چند نفر پسر جوان است. در آمدی که بدین شیوه از گله‌داری به دست می‌آید مکمل درآمد کشاورزی برای روستاییان می‌باشد و این درآمد از نظر اقتصادی حائز اهمیت است. شکل واقعی زندگانی کوچ‌نشینی را در بین عشایر سازمان یافته که از طایفه، تیره، دسته و دیگر تقسیمات تشکیل شده‌اند می‌توان مشاهده کرد. در گذشته رئیس ایل را خان می‌گفتند، رئیس طایفه را کلاتر، و رئیس دیگر تقسیمات ایلی را بیک می‌خواندند.

سازمان و عشایر عمده:

در کردستان معمولاً دو اصطلاح برای رئیس ایل «ایل خان» به کار می‌بردند یکی «آغا» و دیگر «خان»، اصطلاح آغا ویژه ایلات و عشایر کرد شمال غربی ایران و اصطلاح خان ویژه عشایر مرکزی و جنوبی کردستان بود^(۵) در ایران مانند سایر نواحی خاورمیانه کنترل سیاسی عشایر در داخل کشور مستلزم توجه بیشتر دولت بر حرکات و رفتارهای ایلی است.

از کل جمعیت شصت میلیون نفری ایران جمعیت عشایری در حدود ۱/۱۵۲/۱۱۸

* Liyard

*** Spooner

*** Salsman

***** Salzer

***** Iron

***** Tapper

***** Feilberg

نفر تخمین زده می شود. ^(۶) جمعیت عشایر کشور چه گروههای اسکان یافته و سازمان یافته مانند عشایر کرد در نواحی کردستان و چه گروههای نیمه عشایری که هنوز هم زندگانی عشایری را دنبال می کنند سطح زندگانی پایین تری نسبت به سایر جوامع ایران دارند. می توان گفت که هنوز هم تغییرات قابل توجهی در نحوه و شکل زندگانی آنها صورت نگرفته است. با وجود این در جامعه ایران جوامع عشایری از اهمیت خاصی برخوردارند. زیرا عشایر خیلی خوب سازمان یافته هستند، نظم و انضباط و سازمان دهی بهتر دارند. معمولاً برای رسیدن به اهداف بالاتر و حیاتی تر، خودشان را از فعالیت های سیاسی حکومت مرکزی دور نگه می دارند. از عشایر عمده ایران می توان عشایر کرد، بختیاری و قشقایی را نام برد که تعداد آنها از یک میلیون نفر کمتر است قسمت اعظم این عشایر اکثراً در کوههای زاگرس سیلاق و قشلاق می کنند. امروزه اگر چه تعداد زیادی از کردها اسکان یافته اند اما عشایر کرد در ایران از هم زبانان خود در کشور عراق بهتر سازمان یافته اند. بر خلاف کردهای عراق، حرکات استقلال طلبی در بین کردهای ایران چندان مشاهده نمی شود زیرا کردهای ایران از اقوام اصیل ایرانی هستند ^(۷) و در طول تاریخ بلاگردان مرزهای غربی کشور بوده اند.

یاقوت حموی ^(۸) مسعودی ^(۹) بارث ^{*} لیچ ^{**} درباره زبان و لهجه کردی تحقیقات ارزنده ای انجام داده اند. لهجه لرها و لهجه مردم بختیاری به لهجه کردی بیشتر شبیه است. ^(۱۰)

اساساً هر سه زبان در اصل از زبان فارسی گرفته شده است استرابون صراحتاً اعلام داشته است که زبان مادها و فارس ها یکی است امروزه هر سه زبان شبیه زبان فارسی است. کل جمعیت بختیارها با احتساب هر خانواده شش نفر تقریباً به ۲۰۵۹۹۸ نفر می رسد. ^(۱۱)

قبایل بختیاری کوچ زمستانی و تابستانی دارند، در فصل تابستان در کوهرنگ و در فصل زمستان در خوزستان به سر می برند.

در استان فارس انسان می تواند قشقایهای ترک زبان را پیدا کند که طوایف خمسه

بهترین کنفدراسیون ایلی آن است. زبان عشایر خمسه، مخلوطی از زبان ترکی، عربی، فارسی است.

عشایر بختیاری و قشقایی رقیب یکدیگرند. در گذشته هر دو ایل برخوردارهایی با حکومت مرکزی داشته‌اند بعضاً این نوع برخوردارها در طول تاریخ به اوج خود رسیده است.

بغیر از عشایر فوق، عشایر عرب زبان نیز در خوزستان زندگانی می‌کنند شرکت نفت در ایران خیلی تلاش کرده است عشایر عرب زبان را از آداب و سنن و خصایص روحی عشیره‌ای دورنگه دارد و آنها را یکجانشین کند. عشایر ترک زبان افشار در استان کرمان زندگانی می‌کنند عشایر بلوچ^(۱۲) که سنی مذهب هستند در جنوب شرقی ایران و قبایل هازار* و براهیس** در طول مرزهای شرقی ایران زندگانی می‌نمایند. در خراسان بجز قبایل ترکمن که امروزه تعداد زیادی از آنها در روستاها و شهرهای منطقه از جمله در مینودشت، گنبد، بندر ترکمن و بجنورد یکجانشین شده‌اند، در اوایل قرن هفدهم میلادی بر حسب سیاست شاه عباس که مبتنی بر مخلوط کردن افراد کشور و غیرقابل نفوذ کردن مرزهای شرقی کشور بود، تعدادی از طوایف کرد از کردستان به مناطق مرزی خراسان کوچاند، شده‌اند، عشایر شامسون در آذربایجان هستند.

امروزه خیلی از عشایر کشور یکجانشین شده‌اند و تشکیلات سازمانی آنها به وسیله حکومت مرکزی اداره می‌شود. حداقل آنهايي که ساکن شده‌اند رفتار و خصوصیات اجتماعی گذشته را فراموش کرده‌اند. از عشایر فارس، طوایف قشقایی و خمسه هنوز هم زندگانی کوچ نشینی دارند در صورتیکه بقیه طوایف دیگر یکجانشین شده‌اند.^(۱۳)

بارث^(۱۴) عقیده دارد که عشایر فارس با محیط طبیعی سازش پیدا کرده‌اند زیرا شرایط جغرافیایی برای زندگانی کوچ‌نشینی در قسمت‌های مختلف استان بسیار مناسب است. بدین ترتیب که عشایر در نصل زمستان از مراتع پایین دست جنوب استفاده می‌کنند و در فصل تابستان با دام‌های خود در مراتع کوهستانی به سر می‌برند.

با اینکه فقط مناطق محدودی از استان مورد استفاده عشایر قرار می‌گیرد، اما قلمرو کوچ عشایر در استان فارس خیلی وسیع تر از بقیه نقاط کشور است.

نقش اقتصادی:

راههای کوچ رو که مورد استفاده عشایر فارس قرار می‌گیرد راههایی هستند که مفید بر حال احشام می‌باشند. چنین راههایی غالباً از اراضی جوامع یکجانشین که با عشایر روابط اقتصادی دارند می‌گذرند. بدین ترتیب عشایر با جوامع یکجانشین بیشتر روابط اقتصادی دارند تا روابط سیاسی. زیرا از گذشته عشایر تا اندازه‌ای خودمختار بودند و حاضر می‌شدند به راحتی با دیگر جوامع کشور روابط سیاسی برقرار کنند. قدرت سیاسی و اجتماعی بزرگان هر ایل هم از تعداد افراد ایل و هم به مقداری اراضی که در اختیار داشتند ناشی می‌شد^(۱۵) اراضی کشاورزی خوانین به وسیله روستاییان آنها کشت می‌گردید. این قبیل روستاییان سالیانه از بابت اجاره زمین عایداتی به خان پرداخت می‌کردند. قسمتی از ثروت خان از این نوع عایدات تأمین می‌گردید. قسمت دیگر ثروت خان از مالیاتی بود که از افراد ایل دریافت می‌کرد. بدین ترتیب ثروت و نسب خان بود که وی را از افراد دیگر ایل ممتاز می‌ساخت و در رده بالاتر قرار می‌داد. افراد هر طایفه مخصوصاً در زمان کوچ از آداب و رسوم خود تبعیت می‌کردند. مراتب بعدی ایل یعنی تیره حق داشتند تنها از قسمت هایی از اراضی و مراتع عشیره‌ای که از طرف رؤسا برای آنها تعیین می‌گردید برای چرای دام‌های خود استفاده کنند. این قلمرو در بین عشایر فارس به نام روال خوانده می‌شد. عبور و مرور در راهها طبق سنت انجام می‌گرفت اما در مواقعی که ایل از اراضی کشاورزی عبور می‌کرد ممکن بود مشکلاتی برای افراد ایل به وجود آید از این جهت رؤسای ایلات در موقع کوچ کاملاً مواظب افراد خود بودند^(۱۶) تا در مسیرهایی که توسعه سطح زیرکشت، مسیر عبور ایل را قطع می‌نماید افراد ایل صدمه‌ای به محصولات کشاورزی روستاییان وارد نکنند.

در گذشته قسمت بیشتری از مردم روستایی از مزاحمت های عشایر در ناراحتی به سر می‌بردند. زیرا عشایر به روستاها هجوم می‌بردند و اموال آنها را چپاول می‌کردند.^(۱۷) در این زمینه سیاحان اروپایی اطلاعات جغرافیایی کامل تری از

حملات عشایر به روستاها مخصوصاً از تاخت و تاز ترکمن ها در استان خراسان جمع آوری نموده‌اند. در بعضی از قسمت‌های ایران نیز عشایر روابط بسیار خوب و دوستانه با روستاییان داشتند. البته این نوع روابط دوستانه از خرید و فروش مبادلات اقتصادی حاصل می‌گردید. زیرا عشایر قسمتی از محصولات مصرفی روستاییان و روستاییان نیز قسمتی از کالاهای مصرفی عشایر را تامین می‌کردند.

راههای کوچ رو عشایر که تأسیسات نفتی در اطراف آنها قرار داشت دیگر در اختیار کوچ نشینان نبود زیرا دولت حمل و نقل و عبور و مرور در اینگونه راهها را شدیداً کنترل می‌کرد. به عنوان مثال می‌توان ایل عرب از (فدراسیون خمسه) را نام برد که سران عشایر عرب و بختیاری قبل از کوچ مجبور بودند با سازمان های دولتی در این مورد مشورت نمایند. ^(۱۸) بغیر از مناطق فوق هر گروه و هر تیره طبق سنت مرسوم به دلخواه چادر خود را می‌زد و از موانع تعیین شده برای چراندن احشام استفاده می‌کرد. درگیری بین تیره ها و گروه هازمانی آغاز می‌گردید که گروهها و تیره ها به حریم یکدیگر مخصوصاً روستاییان به حریم سنتی عشایر تجاوز می‌کردند. ^(۱۹) بنابراین برای از بین بردن اینگونه درگیری ها یک تقویم زمانی دقیق لازم بود که از برخورد عشایر با یکدیگر جلوگیری کند. غالباً این گونه مشکلات در مرودشت در مشرق شیراز هنگام کوچ دو گروه عشایر مخالف مانند خمسه و قشایی که هم زمان می‌خواستند از یک مرتع استفاده کنند، اتفاق می‌افتاد. سرانجام مسأله با تفکیک مرتع و یا با دخالت ماموران دولت پایان می‌پذیرفت. در دهه های گذشته ماموران دولت با کمک نیروهای انتظامی می‌کوشیدند این نوع برخوردها را در موقع کوچ به حداقل برسانند. اگر چه این نوع اقدامات در آرام کردن عشایر بسیار موفقیت آمیز بوده است اما چون مردم کوچ نشین احساس می‌کردند که دولت در کار آنها دخالت می‌کند بسیار رنجیده خاطر می‌شدند که بعضاً به درگیری بین نیروهای انتظامی و عشایر منجر می‌گردید و ممکن بود همراه با تلفات باشد.

نحوه بهره برداری از مراتع:

قبل از ملی شدن منابع طبیعی قسمتی از مراتع ایران مورد استفاده عشایر به خوانین عشایر تعلق داشت. در بعضی مناطق نیر مانند آذربایجان شرقی مراتع جزء اراضی

خالصه بودند و به دولت تعلق داشت و تحت کنترل کامل دولت بود. دولت در ازای واگذاری مراتع به عشایر، از آنها مالیات دریافت می‌کرد و یا مراتع را اجاره می‌داد. در بعضی مناطق ایران مراتع جزء مالکیت شخصی بود، ملاکین نیز مراتع خود را در برابر گرفتن مبلغ ناچیز به عشایر اجاره می‌دادند. شکل چهارمی از نحوه بهره‌برداری از مراتع در مورد مراتع متعلق به خان که در جایی ثبت نشده و مطابق عرف و سنت در میان عشایر قشقایی مرسوم بود این بود که کوچ نشین دامدار حق داشت قسمتی از مرتع خان را برای چراندن دام خود استفاده نماید. مشروط بر اینکه ادعای مالکیت و یا نافرمانی نکند و با مشکلاتی برای خان به وجود نیارد در این صورت قراردادی بین خان و کوچ نشین بسته می‌شد و سالیانه قرارداد تجدید می‌گردید.

در حال حاضر حق علف چر برای میش و بز درست به اندازه‌ای داده می‌شود که همانقدر زمین طبق ضوابطی که وزارت منابع طبیعی بعد از ملی شدن مراتع آنها را بر حسب رشد علف و قدرت تعلیف دام با نظر کارشناسان مربوطه درجه بندی کرده است در اختیار داشته باشند. کارشناسان مراتع را بر حسب قدرت تعلیف به سه نوع تقسیم بندی کرده‌اند. مراتع درجه یک در هر هکتار قدرت تعلیف دو رأس گوسفند، مراتع درجه دو در هر هکتار قدرت تعلیف یک رأس گوسفند و مراتع درجه سه در دو هر هکتار قدرت تعلیف یک رأس گوسفند را در سال دارند. (۲۰)

جواز حق علف چر را هم به همین مقیاس به دامداری می‌دهند. اگر دامداران یک تیره تعداد دامشان بیشتر از حد قدرت تعلیف مراتع تحت مالکیتشان باشد مأموران مربوطه برای آن اضافه دام جواز چر نمی‌دهند و اگر تیره مازاد بر دام خود داشته باشد جواز علف چر این اضافه مرتع به دیگر دامدارانی داده می‌شود که قبلاً طی مقرراتی که در ایل مرسوم بوده است، دام‌های خود را در این مراتع می‌چرانده‌اند.

بطور کلی مراتع مورد استفاده کوچ نشینان همان مراتع طبیعی است که در شرایط سخت جغرافیایی بطور پراکنده در سراسر کشور یافت می‌شوند و بندرت مورد استفاده گروه‌های دامپروری قرار می‌گیرد. تنها کوچ نشینان هستند که با تحمل زحمات فراوان از این گونه مراتع برای کشور تولید ثروت می‌نمایند. بر اساس گزارش سازمان برنامه و بودجه کلیه مراتع ایران به سه دسته: چراگاههای پیرامون کویر با میزان بارندگی پایین‌تر از ۱۰۰ میلیمتر به مساحت ۵۰ میلیون هکتار، چراگاههای

کوهستانی با ارتفاع ۲۰۰۰ متر به مساحت ۱۲ میلیون هکتار و چراگاههای هم مرز مربوط به مناطق کشت به مساحت ۶۰ میلیون هکتار تقسیم‌بندی شده است. (۲۱)

ارزش اقتصادی مراتع از آنجا روشن می‌شود که از کل مساحت ایران که نزدیک به ۱۶۷ میلیون هکتار است، ۱۲۲ میلیون هکتار آن اراضی مرتعی است و نمی‌شود از اهمیت اقتصادی مراتع که در تأمین گوشت کشور و نیازمندیهای مردم نقش اساسی دارد براحتمی درگذشت. زیرا طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۶ تنها ۱۷/۱۵۳/۱۰۸ رأس گوسفند، بز، بزغاله، گاو و گوساله عشایری جهت تعلیف از این مراتع استفاده کرده‌اند که این رقم نقش عشایر را در تأمین گوشت کشور نشان می‌دهد. (۲۲)

قبل از انقلاب اسلامی شکل سیاسی وسیع سازمان عشایری در استان فارس اساس بر قدرت خوانین و کلانترها گذاشته شده بود. خان بخشی از قدرت و شهرت خود را از خانواده می‌گرفت و قسمت دیگر را از تعداد افراد ایل و از وسعت و اندازه مراتعی که جزء املاکش بود. بدین معنی که هر قدر وسعت املاک خان یا کلانتر بیشتر بود و تعداد زیادی از کوچ نشینان از آن بهره‌مند می‌شدند قدرت خان یا کلانتر در منطقه به همان اندازه بالاتر بود. بعلاوه تهیه تقویم کوچ نشینی به هنگام کوچ بر عهده خوانین بود.

سیستم سازمانی:

در گذشته سیستم سازمانی و تشکیلات سیاسی ایل بدین ترتیب بود که دو یا پنج چادر یک واحد گله داری را تشکیل می‌داد. این واحدها در طول فصل زمستان جدا از هم زندگی می‌کردند اما در بقیه فصول سال چندین واحد که تعداد چادرهای آنها معمولاً بین ۳۰ الی ۶۰ چادر و نفراتشان نیز بین ۲۰۰ الی ۴۰۰ نفر بود دور هم جمع شده یک تیره را تشکیل می‌دادند. برای هر تیره یک نفر رئیس که به نام نایب ایل خان و یا کدخدا نامیده می‌شد از طرف ایل خان تعیین می‌گردید. کدخدا مستقیماً در برابر ایل خان مسؤول بود. کدخدا وظیفه داشت که کمک‌های لازم را برای صاحبان گله‌ها فراهم نماید و در مواقع ضروری از آنها حمایت نماید. مثلاً ایل باصری با سه هزار چادر به وسیله ۳۲ کدخدا زیر نظر ایل خان اداره می‌شد. البته وظیفه اصلی ایل خان تنها این نبود که کوچ نشین را فقط باراه‌های اصلی کوچ رو آشنا کند (۲۳) بلکه ایل خان

موظف بود که کوچ نشین را طوری تربیت کند که اطلاعات کاملی از ایل راهها و منطقه خود پیدا بکند و تحت حاکمیت و مجری دستورات ایل خان باشد.

عوامل اقتصادی، اجتماعی، کوچ نشینان را با یکجانشینان پیوند می دهد اگر این پیوندها و همبستگی ها را بیشتر بررسی کنم درمی یابم که این پیوندها مانند پیوند شهرنشینان با روستاییان توسعه یافته نیست. زیرا تاثیرزندگانی شهری بر روستا بیشتر از تاثیرزندگانی شهری بر زندگانی عشایری است. (۲۴)

به همین خاطر سالیانه تعداد زیادی از جمعیت روستایی جذب شهرها می شوند و بر تعداد جمعیت شهری افزوده می شود، در حالیکه بهمان اندازه از جمعیت عشایری در جمعیت روستایی جذب نمی شوند بنابراین روند حرکتی میان جامعه عشایری و روستایی بمانند جمعیت روستایی، شهری نمی باشد اما عوامل دیگری هم هست که روند حرکتی بین عشایری و روستایی را تحت تاثیر قرار می دهد. مثلاً روستاشینانی که در مسیر حرکت عشایر قرار گرفته اند در خشکسالی ها و یا در مواقعی که امراض ساری شیوع داشته باشد، گاهی داوطلبانه و گاهی غیرداوطلبانه براحتمی در زندگی کوچ نشینی جذب می شوند. کوچ نشینان نیز بعضاً به دلایل مختلف مثلاً چون زندگانی روستایی از امنیت و آسایش بیشتر برخوردار است و یا درآمد بهتری را تأمین می کند شیوه زندگانی روستایی را می پسندد.

اسکان عشایر:

در نیمه اول قرن بیستم بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ هجری شمسی دولت به اقدامات نابخردانه مانند تعویض لباس، اسکان به زور سرنیزه، دگرگونی در وضع معاش، دگرگونی در وضع سیاسی، تبعید اجباری بری اسکان اجباری عشایر و الحاق آنها به جامعه ایران دست زد. البته اسکان اجباری عشایر در حقیقت حمایت از زندگانی یکجانشینی در ایران بود، ولی چون همراه با برنامه ریزی نبود مسائل و مشکلات را به دنبال خود به وجود آورد. زیرا امکانات لازم برای اجرای آن کاملاً آماده نبود و هیچگونه اطلاعات و تجربیات و مآل اندیشی و آینده نگری از گروه های عشایری که در اراضی کاملاً نامساعد و غیربهداشتی اسکان یافته و فاقد امکانات کشاورزی و خدمات بهداشتی و فرهنگی بودند وجود نداشت. (۲۵) کاملاً روشن بود که

عبور از زندگانی عشایری و ورود به زندگانی کشاورزی مملو از مشکلات خواهد بود. اگر چه سیاست اسکان عشایر برای حکومت امتیازاتی به دست آورد ولی برای توسعه اقتصادی کشور چندان مطلوب نبود.

به عقیده خانم لمپتون سیاست عشایری رضا شاه کاملاً بی محتوا و ضعیف بود و خیلی بد به مرحله اجرا درآمد. اجرای این سیاست ضرر هنگفتی بر اقتصاد دامپروری عشایر وارد نمود، سیستم سازمانی آن را به هم زد، سطح زندگانیشان را پایین آورد و جمعیت عشایر را به شکل چشم‌گیری کاهش داد. (۲۶)

از طرف دیگر بخاطر کمبود ریزش‌های جوی و نبودن طرح‌های سد سازی و ذخیره آب، نبودن شبکه آبیاری توسعه یافته خیلی مشکل بود که بتوان نوع دیگری از فعالیت‌های انسانی را جایگزین آن ساخت و از منابع طبیعی کاملاً بهره‌مند شد. (۲۷) به نظر می‌رسد چنین بررسی‌هایی در طرح اسکان عشایر در زمان رضا شاه صورت نگرفته تدبیرهایی اتخاذ نگردیده بود. در هر صورت زندگانی کوچ‌نشینی در ایران یکی از پاسخ‌های مهم و قابل‌تحسین انسان بر شرایط طبیعی کشور مانند شرایط اکولوژیکی، آب و هوا، خاک و منابع آب می‌باشد.

در راستای اجرای سیاست نوسازی و تجددگرایی و تمرکزگرایی و افزایش قدرت حکومت مرکزی در ایران دولت سیاست بسیار خشنی را در مقابل عشایر در پیش گرفت بسیاری از رهبران عشایر اعدام و یا زندانی شدند و یا از ییلاق و قشلاق عشایر جلوگیری به عمل آمد و یا مدت آن بسیار کوتاه گردید. در نتیجه اجرای این سیاست دامداران کوچ‌نشین و جامعه عشایری نظام تشکیلاتی خود را از دست داد. تعداد بیشتری نیز در روستاهایی که قبلاً برای اسکان عشایر ساخته شده بودند بالجبار اسکان داده شدند بدین ترتیب آمال و آرزوهای یک چهارم از جمعیت ایران از بین رفت، لطمات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد دامی کشور وارد گردید و جامعه خودکفایی عشایری را به جامعه مصرف‌کننده کالاهای خارجی تبدیل کرد و زمینه بسیار مناسبی را برای استیلای بازرگانی خارجی و استعماری در کشور فراهم آورد. رضاشاه معتقد بود که حکومت مرکزی قوی در ایران زمانی شکل خواهد گرفت که حکومت‌های خود مختار سران عشایر در نواحی مختلف کشور که با سنت‌های موروثی خود اداره می‌شدند و شکل زندگیشان یک اشتباه تاریخی بود، می‌باید از بین برود. هم چنین

همزمان با ورود تکنولوژی و پیشرفت آن در ایران، دموکراسی دین اسلام که برنامه‌های روشنگرانه مادی و معنوی را در کشور القا می‌کرد، مخالف منافع کشورهای اروپایی در ایران بود، گسترش آن در بین اقشار مختلف مردم می‌توانست در جهت هماهنگی و وحدت ملی و تقویت قدرت سیاسی مردم، دفاع از شئون اسلامی و مرزهای کشور مهمترین نقش را داشته باشد با مخالفت شدید حکومت مطلقه رضاشاه و دولت‌های بزرگ اروپایی که منافع اقتصادی در ایران داشتند، روبرو گردید. در حالیکه دولت‌های اروپایی از آرمان‌ها و ایدئولوژی مذهبی برای عمران و آبادی و استقلال می‌بهره فراوانی بردند. (۲۸)

سیاست اسکان و شکل زندگانی عشایر بعد از سال ۱۳۲۰:

بعد از تبعید رضا شاه در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی بسیاری از گروه‌های عشایری که بالاجبار اسکان یافته بودند دوباره به زندگانی عشایری بازگشتند و هویت عشایری خود را که به مدت دو دهه از دست داده بودند دوباره به دست آوردند و نقش مهم خود را در تولیدات اقتصادی نشان دادند و قدرت سیاسی خود را با عدم اطاعت از هیأت حاکمه تهران به نمایش گذاشتند. در حقیقت در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ رؤسای عشایر شروع به افزایش قدرت سیاسی خود نمودند به نحوی که در بعضی مناطق عشایری ایران، دولت مجبور شد از ادامه اجرای سیاست عشایری منصرف شود، یک نوع حق حاکمیت و مصونیت برای رؤسای عشایر قائل شود و سیاست اسکان عشایر را بخاطر حل مسائل عشایر در کشور متوقف سازد ولی در سال ۱۳۴۱ قانون اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگل‌ها از طرف دولت به اجرا درآمد و این دو اصل تأثیر عمیق در زندگانی کوچ‌نشینان به جای گذاشت، نظام اجتماعی آنها را بشدت دگرگون ساخت و درکنار آن کوشش‌هایی جهت اسکان عشایر انجام گرفت. به عنوان مثال در دشت مغان تلاش گردید که سیاست اسکان عشایر همراه با توسعه آبیاری و آماده سازی تکنولوژی آموزش، آگاهی مردم در روستاهای پارس آباد، ابراهیم کندی، حسن خانلو، اصلاندوز و دیگر روستاهای شرکت‌های سهامی زراعی به مرحله اجرا درآید و ابزار و وسایل مورد نیاز تهیه گردد. البته مسلم است که داشتن اطلاعات اجتماعی شرط اولیه بهره‌گیری از تکنولوژی جدید است. از طرف دیگر

اجرای سیاست اسکان شرط اصلی بهره‌برداری منظم و دائمی از زمین چه به صورت کشاورزی چه به صورت دامداری می‌باشد. زیرا از طریق اسکان و سکونت دائمی در منطقه است که انسان می‌تواند از اراضی کشاورزی به صورت علمی و منظم بهره‌برداری کند و فنون و تکنیک‌های کشاورزی را یاد بگیرد، بر مشکلات ناشی از محیط طبیعی، فائق آید و پروژه‌های پرهزینه آبیاری را با زندگانی چوپانی که در این نوع از زندگی انسان به صورت متناوب از اراضی بهره‌برداری می‌کند، همساز نماید. به دنبال آن از اوایل سال ۱۳۴۸ برای اسکان عشایر، روستاهای عشایری به عنوان واحدهای بزرگ زراعی در دشت مغان ساخته شده است. در این قبیل روستاها برای هر خانواده عشایری یک مسکن که شامل دواطاق، یک هال و یک آشپزخانه است در نظر گرفته شده است. برای تأمین زندگی به هر خانواده عشایری ۱۲ هکتار زمین از طرف دولت واگذار شد. همچنین در هر روستا، یک مرکز بهداشتی یک مدرسه ابتدایی و یک مسجد احداث گردید و همه روستاها به سیستم لوله‌کشی آب آشامیدنی سالم مجهز گشت.

این قبیل امکانات برای زندگانی روستایی عشایری کافی نخواهد بود. زیرا امکانات روستایی در دشت مغان هم‌آهنگ با نیازمندیهای اجتماعی، اقتصادی، اداری روستا نمی‌باشد. بدین معنی که روستاییان به غیر از مکانهای کشاورزی و سکونت به مکان‌های دیگری از قبیل بازار، یا محل خرید و فروش و یا یکی دو مکان عمومی دیگر نیازمند هستند که در طرح اسکان در نظر گرفته نشده بود.

اما سؤال اصلی این است که دوازده هکتار زمین در دشت مغان چه نوع استاندارد زندگی می‌تواند به وجود آورد. امروزه در روستاهای جدید و برنامه‌ریزی شده مردم کوچ‌نشین علاقمند هستند که در کنار افراد طایفه و خویشاوندان خود زندگانی کنند بسینه^(۲۹) می‌گویند درست است که در نتیجه اسکان اجباری، مردم کوچ‌نشین سنتهای عشیره‌ای خود را از دست می‌دهند ولی آنها بعد از مدت کوتاهی سنت‌های ایلی خود را دوباره در چهره اجتماعات جدید به وجود می‌آورند و آنها را نوسازی می‌کنند زیرا اجتماعات انسانی سخت به سنت‌های قدیمی و تاریخی خود پایبند هستند تنها بعضی از سنت‌ها که جزء ارزش محسوب نمی‌شوند در طول زمان از بین می‌روند. در دشت مغان کوچ‌نشینان در طول سالیان دراز اصول و سیستم سازمان عشایری را

پذیرفته‌اند و با آن سازش پیدا نمودند این نوع از شکل زندگانی سنتی به آنها امکان داده است که از منابع طبیعی خود حداکثر استفاده را بکنند. در این شکل زندگانی عشایری، واحد بهره‌برداری کننده «اوبه» است، او به بدون آنکه اجازه بگیرد به زندگانی متحرک خود ادامه می‌دهد در ایل قدرت تقسیم شده است بزرگان عشایر هر زمان که صلاح بدانند از قدرت خود استفاده می‌کنند و مطمئن هستند که مدیریت‌هایی پایین‌تر نیز در مواقع ضروری از قدرت خود استفاده خواهند کرد.

زمانی که چند اوبه در روستاهای جدید عشایر یکجانشین می‌شوند، با هم زندگانی و کشاورزی می‌نمایند وضع کاملاً عوض می‌شود زیرا افراد ایل یکجانشین می‌شوند و به صورت یک واحد سیاسی در می‌آیند. تمرکز قدرت به رجوع می‌آید و دیگر احتیاج به اعمال قدرت از طرف رئیس ایل و نماینده وی نیست در شکل زندگی جدید افراد براحتی اسم و رسم پیدا نمی‌کنند، احساس می‌کنند که دیگر مונعیت قبلی را باخته‌اند و نمی‌توانند سازمان ایلی را در روستا احیا کنند گرچه بعضی از افراد در صدد برمی‌آیند که سیستم گذشته خود را بازیابی کنند. زیرا در سیستم جدید فاقد قدرت اجتماعی و سیاسی می‌شوند، حالت سمبلیک پیدا می‌کنند و دیگر نمی‌توانند در جامعه یکجانشین مانند گذشته به روستای خود وابسته باشند و هویت پیدا کنند. در سیستم جدید بتدریج روابط اجتماعی گذشته ضعیف می‌شود. انتخاب رئیس جدید با روش و سنت گذشته بسیار مشکل است زیرا سیستم عوض شده است هیچکس نمی‌تواند از بین خود رئیسی را طبق سنت گذشته انتخاب نماید مثلاً در جامعه عشایری شاهسون ریاست جامعه موروثی بود فقط افرادی می‌توانستند خودشان را به عنوان رئیس مطرح نمایند که از خانواده خوانین باشند در حقیقت تنها از این طریق بود که شخص می‌توانست به قدرت برسد. در جامعه عشایری وراثت تنها عاملی بود که امتیازات اجتماعی برای شخص فراهم می‌کرد و هیچگونه مخالفتی را علیه‌اش بر نمی‌انگیخت چون چنین شخصی هم دارای ندرت بود و هم دارای خانواده که در آن ثروت از طریق ارث می‌رسید و مقام از طریق نسب.

در جامعه عشایری شاهسون ایل خان از طرف روسای عشایر انتخاب می‌گردید^(۳۰) فرزند ارشد وی در صورت حفظ قوانین سنتی برای جانشین ایل خان نامزد می‌شد در سیستم کوچ نشینی اگر ایل خان از طرف دولت انتخاب شود

هیچگونه مزیتی پیدا نمی‌کند زیرا انتخاب آن توسط مقامات بالاتر عشایری صورت نگرفته است. حتی افرادی که توسط ایل خان انتخاب شوند سمت آنها بلافاصله رسمیت پیدا نمی‌کند زیرا می‌بایست از طرف رهبران عشایر نیز تأیید شوند. کاملاً واضح است افراد عشایری که در روستاهای جدید یکجانشین می‌شوند و به صورت واحد سیاسی درمی‌آیند به آسانی نمی‌توانند اسم و رسم پیداکنند زیرا جامعه جدید یخویی احساس می‌کند که دیگر موقعیت ایلی خود را باخته است و نمی‌تواند سازمان ایلی را دوباره احیاء کند و آن را سر و سامان بخشد. در جامعه جدید ممکن است سازمان عشایری قدیم چنان از هم پاشد که حتی اثری از آن باقی نماند زیرا در روستاهای جدید سنت های گذشته قابل پذیرش نمی‌باشد.

روند سازش افراد را در محیط جدید می‌توان به دو مرحله تقسیم‌بندی نمود. در مرحله اولیه اسکان هیچ نوع سلسله مراتب اداری وجود ندارد هنوز افراد وابستگی خود را به یکدیگر طبق سنت قدیم حفظ کرده‌اند. در این مرحله ممکن است بعضی از رؤسای عشایری در جوامع جدید روستایی دوباره قدرتی به دست آورند و جامعه عشایری خود را سازمان دهند در این مرحله قدرت و سیستم حکومت مرکزی برای افراد شکل و حالت نمایشی دارد. افراد سیستم اداری حکومتی را جدی تلقی نمی‌کنند، اما در مرحله دوم وابستگی ها کم کم ضعیف می‌شود و ممکن است از بین برود دیگر کدخدا به وسیله ایل خان انتخاب نمی‌شود بلکه از طرف دولت تعیین می‌شود و حکمش از طرف دولت صادر می‌شود به غیر از کدخدای دولتی که قدرت قانونی دارد هیچکس حق ندارد برای حل مسائل جامعه روستایی قدرت قانونی اعمال نماید کدخدا وظیفه دارد مسائل مربوط به روستای خود را حل و فصل نماید و آن را سر و سامان بخشد اما چنین کدخدایی به راحتی نمی‌تواند نفوذ و قدرت خود را در حل مشکلات مردم به کارگیرد و نمی‌تواند مورد حمایت و قابل اعتماد باشد زیرا انتخاب ری از طرف مردم عشایری نبوده و مورد تأیید و حمایت سازمان عشایری قرار نگرفته است. بعضاً کدخدا به جای تأیید و تشویق مورد انتقاد و تهمت مردم نیز قرار می‌گیرد. اگر کدخدا موفقیت نسبی در حل مشکلات اجتماعی پیدا کند. این موفقیت ناشی از توانایی های وی در متقاعد ساختن مردم و یا ناشی از کمک های مالی و اقتصادی یا توانایی های مالی وی خواهد بود. سیستم ایلی بر عشایر و

خانواده های آنها ایجاد قدرت می کند ، در حالیکه چنین قدرتی از زندگی در روستاهای جدید عشایری به دست نمی آید . به عنوان مثال عشایر شاهسون با استفاده آزاد از مراتع برای چرای دام ها قدرت اجتماعی و اقتصادی به دست می آورند . در حالی که در روستاها برای افراد همچون قدرتی فراهم نیست ، در این نوع روستاها از سنت های تاریخی و از عناوین بزرگان عشایر مانند ایل خان ، بیک ، ریش سفید ، کدخدا و یا از تیره و او به خبری نیست .

رئیس روستا نیز چون بدون مراجعه به آراء عمومی انتخاب می شود در حل مسائل عمومی مردم روستا مورد اعتماد نمی باشد . مردم عشایری به محض اینکه ساکن می شوند رضایت چندانی از زندگانی خود ندارند و فرزندان آنها که در روستا متولد می شوند و در جامعه روستایی بزرگ می شوند و پرورش می یابند در برابر مسائل قومی ، عشایری و سنت های قدیمی عشایر شاهسون حساسیت زیادی از خود نشان نمی دهند . زیرا نسل جدید نه گوسفند دارد و نه به زندگانی کوچ نشینی علاقه دارد . مایل است در روستا به زندگانی کشاورزی خود ادامه دهد کار و حرفه کشاورزی داشته باشند و تمام سعی و کوشش خود را به کار می گیرد تا به عنوان یک کشاورز خوب شناخته شود و نسبت به حقوق از دست رفتن پدران خرد ادعایی هم از دولت ندارند . بعضی از افراد روستایی که ساکن قشلاق هستند از مراتع زمستانی در محدوده روستا برای چرانیدن دام استفاده می کنند . شاید این تنها عملی است که طبق سنت گذشته انجام می گیرد . بسینه^(۳۱) مدعی است که بعضی از کشاورزان از اصل خود کلاً بریده اند و دیگر هیچ ادعایی به کوچ نشین بودن خود ندارند در حالیکه بعضی دیگر هنوز مدعی تصرف و مالکیت اراضی خود در قشلاق هستند و روحیه عشایری خود را کماکان حفظ کرده اند . یک اصل مهم این است که در روستاهایی که درآمد کشاورزان و فعالیت های زراعی بیشتر از درآمد کوچ نشینی است ، مردم روستا نشین علاقمند هستند که به زندگانی کشاورزی خود در روستا ادامه دهند . ولی در روستاهایی که درآمد مالی کمتر است مردم روستا علاقمند هستند که به زندگانی کوچ نشینی خود بازگردند و فعالیت های عشایری خود را از نو آغاز نمایند .

مسأله مهم دیگر در روستاهای عشایر نشین موضوع تخصص است . مردم کوچ نشین که در روستاها اسکان داده می شوند تخصص کشاورزی ندارند بنابراین

گروه های اسکان یافته زمانی می توانند در کار خود توانایی پیدا کنند که به وسیله افراد متخصص کشاورزی آموزش داده شوند. در این جا این سؤال مطرح می شود که در کجا به این افراد آموزش کشاورزی داده شود به تجربه ثابت شده است اگر روستاییان را در روستاهایی که محل زندگی آنها به محل کار، مزرعه و مراکز خدماتی نزدیکتر باشد سکنی بدهیم بهتر است. زیرا از لحاظ سنتی کشاورزان ایران علاقمند هستند که در جامعه روستایی زندگی کنند. داشتن احساس زندگی برتر در یک جامعه بزرگتر ممکن است تولیدات کشاورزی آنها را خیلی بیشتر کند تا پراکنده کردن آنها در مراکز خدماتی مختلف و سکونتگاههای انفرادی. (۳۲)

مسأله مهم دیگر فن و تکنیک است جامعه یکجانشین می تواند به راحتی تکنیک به دست آورد، در حالیکه افراد عشایری که به تازگی وارد جامعه روستایی می شوند در ابتدا آمادگی لازم را برای به کارگرفتن فن آوری در کشاورزی، ندارند زیرا به کارگیری و بهره برداری از تکنیک در اقتصاد کشاورزان از اقتصاد دامداری جدا است بنابراین مدت زمان بیشتری لازم است تا دامداران عشایری به فنون کشاورزی آشنا شوند و از مزایای کوچ نشینی به نفع کشاورزی چشم پوشی کنند. از طرف دیگر جامعه کاملاً آزاد عشایری بالاچار مجبور می شوند در اراضی جدید یکجانشین شوند. نمی توان تمامی ویژگیهای اجتماعی آنها را که بر روی حرکت بنیان نهاده شده است در یک روستای کوچک جای داد. عشایر شاهسون در آذربایجان که در سال ۱۳۳۲ در روستای پتلو ساکن شده اند هم کار کشاورزی می کنند و هم کار کوچ نشینی، بیشتر شترداری می کنند تا گاو داری در حالیکه روستاییان بومی بیشتر گاو داری می کنند تا شترداری البته مشکل بنوان سهم درآمد کشاورزی و دامداری را در گروه های اسکان یافته مشخص نمود. از طرف دیگر از لحاظ روحی و دفاعی نیز کارکرد کاراسکان در روستاهای کوچ نشین چندان نتیجه بخش نبوده است. (۳۳)

در روستای پتلو مردم عشایری تماماً خصوصیات زندگانی یکجانشین را پیدا نکرده اند. تعداد زیادی از فامیل های عشایری علاقه دارند در چادرهای پراکنده زندگانی کنند. آنها دوست دارند چادرهای خود را در فواصل دور از هم نصب نمایند و مرکزگرایی را بکلی رها سازند. زیرا طرز تفکر عشایری بیشتر پراکندگی را می پسندد تا مرکزگرایی را، در حقیقت روستای پتلو تقریباً شبیه او به شاهسون است.

در روستای پتلو جوانان علاقه دارند با دخترهای شاهسون هم فامیل خرد ازدواج نمایند تا بدینوسیله روابط خانوادگی و فامیلی خود را در روستای جدید حفظ نمایند. در گذشته دولت نیز همیشه در صدد بوده است که روحیه طایفه گرایی و وحدت را از طریق اعمال سیاست های گوناگون در بین عشایر تضعیف کند و آن را از بین ببرد. بنابراین در روستاهای عشایری برای ضعیف کردن روحیه طایفه گرایی و همبستگی های اجتماعی دست به اقداماتی زده است. نخست آنکه با ایجاد مراکز خدماتی جدید و مرکزیت دادن به یک روستا مانند پارس آباد عشایر را وادار ساخته است که کالاهای مورد نیاز خود را از مراکز جدید خریداری نمایند و از طرف دیگر سعی کرده است که خانواده هایی که با هم فامیل نیستند و قرابت طایفه ای ندارند در روستاهای جدید عشایری سکونت دهد. مسلم است اجرای این نوع سیاست ها سیستم ر سازمان قدیمی و سنتی عشایری را از هم می پاشد و فقط نامی از آن باقی می گذارد. البته خیلی مشکل است که انسان باور کند که شیوه زندگانی عشایری در ایران از بین خواهد رفت و از صحنه جغرافیای ایران خارج خواهد شد. در چنین موقعیتی حس کنجکاوی انسان را به دلایل اقتصادی و اجتماعی وادار می کند که از خود سؤال کند که دولت بعد از کنار گذاشتن عشایر چگونه از اراضی بیابانی دورافتاده و نیمه خشک بهره برداری خواهد کرد.

نقش مکانیسم های اجتماعی و اقتصادی در اسکان عشایر:

قابل ذکر است که قبل از حکومت جمهوری اسلامی دولت به وسیله برنامه سازی اسکان در صدد بود که قدرت سیاسی عشایر را که حاصل شکل زندگی طولانی عشایر در ایران است و بعضاً باعث اختلافاتی بین حکومت مرکزی و طوایف عشایری شده است مهار کند. بنابراین برنامه اسکان یکی از راه حل هایی است که برای از بین بردن اختلافات انجام می گیرد. این نوع اندیشه ها انسان را به تفکر بیشتر وادار می سازد باین معنی که بارها دیده شده است که گروه های عشایری که موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری را کسب نموده اند به طرف زندگی یکجانشینی گرایش پیدا کرده اند. این واقعیت وجود دارد که کوچ نشینان و یکجانشینان در ایران از لحاظ اجتماعی با یکدیگر ارتباط تاریخی دارند و ضرورت دارد که مکانیسم این روابط بررسی شود و

بر اساس آن، اصول و راه حل های صحیح برنامه ریزی شود. بازار، محل اصلی ملاقات و ارتباط بین کوچ نشین و یکجانشین است. علاوه بر بازار افراد ایل در طول مسیر حرکت نیز به صورت جداگانه روابط اقتصادی با یکجانشینان دارند. چنین روابطی از درون استقلال خانواده های عشایری به وجود می آید. این روابط از واقعیتی ناشی می شود که هر خانواده عشایری برای ادامه حیات خود می بایست با یکجانشینان روابط اقتصادی داشته باشد مجموع این روابط از طرف بارث* در شبکه قرارگرفتن خوانده می شود.

معمولاً کوچ نشینان با فروشندگان شهری و روستایی خرید و فروش می کنند و از این طریق تولیدات خود را به بازار عرضه می کنند و به مرور زمان در میان بازاریان اعتبار کسب می کنند. همین اعتبار و اعتماد متقابل سبب می شود که بعضاً اجناس خود را نسبه هم خرید و فروش کنند زیرا افراد عشایری برای مدتی از روستاها دور می شوند، بعد از گذشت چندین ماه دوباره به روستا مراجعت می نمایند و طلب خود را وصول می نمایند. حتی می توانند مازاد تولید خانوادگی شان را در بازارهای دیگر عشایری بفروشند. همین رابطه و مکانیسم خرید و فروش است که روح یکجانشینی را بین عشایر تقویت می نماید و به عشیره نشین حکم می کند که تعداد دام هایش را زیادتر کند و تولیداتش را پربارتر نماید و ثروتمند شود و همان مکانیسم قدرت و انرژی است که کوچ نشین بخاطر حفظ آن بصرف زندگی یکجانشین گرایش پیدا می کند و یا در زمانی که احساس می کند اداره کردن گله های بزرگ برایش مشکل تر می شود، برای سهولت کار قسمتی از دام های خود را به دیگران واگذار می کند و به کار کشاورزی روی می آورد در این مرحله نیز موقعیت اجتماعی کوچ نشین تثبت می شود. بدین ترتیب مالک کوچ نشین یکجانشین می شود و جلوه زندگی کوچ نشینی در نظر وی از بین می رود و رابطه خود را با زندگانی کوچ نشینی بتدریج قطع می کند، شکل زندگی جدید جای زندگانی قدیم را می گیرد و از تعداد کوچ نشین ها به مرور زمان کاسته می شود. شک نیست چنین پیشرفت های اقتصادی در بین عشایر کشور به وقوع می پیوندد و این حرکت، کوچ نشین را به طرف زندگی جدید جلو می برد.

در برابر فقر مالی نیز کوچ نشین ممکن است عکس العمل های مختلفی برای بقا از خود نشان دهد. بعنوان مثال در قسمت هایی از بلوچستان در مواقعی که شرایط نامساعد اکولوژیکی باعث فقر کوچ نشین می شود همیاری و همکاری بین افراد کوچ نشین رو به افزایش می گذارد و در نتیجه همکاری، وضع مالی او بهتر می شود. یکی دیگر از راه حل های جلوگیری از فقر، قرض گرفتن در حد کلان از طرف معامله خود است هر چقدر میزان قرض بیشتر باشد کوچ نشین سعی خواهد کرد تولیدات دامی را به آن نسبت زیاد تر کند. در چنین مواقعی نیز کوچ نشین تلاش می کند هزینه زندگانی خود را به حداقل برساند تا از این طریق پس انداز بیشتری پیدا بکند و قرض خود را پرداخت نماید اما زمانی که کوچ نشین احساس کند قادر نیست بدهی خود را پرداخت نماید، روحیه خود را می بازد و بخاطر پرداخت بدهی گله را می فروشد، فقر اثر خود را می بخشد. علی رغم میل باطنی اش کوچ نشینی را رها می سازد به طرف زندگانی یکجانشینی روی می آورد و یکجانشین می شود.

در حوادث سخت طبیعی نیز به مانند خشکسالی ها و کمبود آب و یا سرمای شدید علاوه بر اینکه گله دار ثروت خود را از دست می دهد چوپانان خود را نیز از دست می دهد. در دشت مغان قبل از ایجاد واحدهای بزرگ زراعی اگر طایفه ای از کوچ عقب می ماند، به یقین تمامی گوسفندانش در اولین یارش برف از بین می رفتند. (۳۴)

در این مواقع تعداد زیادی از گله داران عشایری بیکار می شوند و برای پیدا کردن کار به طرف روستا سرازیر می گردند تا کاری از قبیل گندم چینی، نگهبانی محصولات کشاورزی و چوپانی در روستا پیدا کنند. این نوع کارها روابط کوچ نشین را با روستانشین بسیار قوی تر می کند و در ضمن گله دار فرصت پیدا می کند بسرعت وضع مالی خود را سر و سامان بخشد و خسارت وارده را جبران نماید تا دوباره بتواند تعدادی دام خریداری نماید و دام های خود را به حد مطلوب برساند و به زندگانی کوچ نشینی روی بیاورد به نظر بارث اگر در ایل باصری خانواده در حدود ۶۰ رأس دام داشته باشد می تواند به راحتی به زندگانی کوچ نشینی خود ادامه دهد در غیر این صورت کوچ نشین فقیر مجبور می شود به جامعه یکجانشین پناه ببرد. بدین ترتیب نتیجه گرفته می شود که عوامل اقتصادی در اسکان عشایر مهمترین نقش را دارد.

نقش عوامل اجتماعی نیز در یکجانشین کردن کوچ نشین ها بسیار مهم است نتایج

بررسی‌ها نشان می‌دهد زمانی که فرزندان ذکور خانواده کوچک‌نشین به سن ازدواج می‌رسند به محض اینکه ازدواج می‌کنند پدر خانواده تعدادی از گوسفندان خود را به فرزند خود واگذار می‌کند. این عمل در خانواده فقیر و کم درآمد سبب می‌شود که درآمد کافی از گله برای اداره زندگانی جمع نشود و مشکلات اقتصادی هم برای فرزندان و هم برای پدر به وجود آید.

بنابراین در اثر فقر زیاد، کوچ‌نشین وادار می‌شود که دست از زندگانی آبا و اجدادی خود بشوید و عازم شهرها و روستاهای اطراف خود گردد و یکجانشین شود. هم چنین زمانی که تولیدات دامی کوچ‌نشین کمتر است و یا سیستم اقتصادی ایل نمی‌تواند افراد را در داخل خود نگه دارد فرصت‌های اجتماعی یکجانشینان، کوچ‌نشینان را به طرف خود جذب می‌نماید در نتیجه ارتباط و همبستگی بین کوچ‌نشینان و روستاییان قوی‌تر می‌شود و تغییرات اجتماعی در جامعه کوچ‌نشین به وجود می‌آید و موجب مهاجرت از ایل به طرف روستا می‌گردد بدین ترتیب بر نرخ افزایش جمعیت یکجانشینان افزوده می‌شود و این عمل بر روی جمعیت کوچ‌نشین اثر می‌گذارد و ممکن است نرخ افزایش جمعیت کوچ‌نشین بکلی از بین برود. به عنوان مثال در بین دهه‌های ۱۱۵۸ و ۱۲۵۸ شمسی و در اواخر قرن نوزدهم طوایف اینالو و بهارلو بکلی از کنفدراسیون ایلی جدا شدند و یکجانشین گشتند.

عوامل دیگری مانند شیوع امراض واگیردار و یا دریافت مالیات بیشتر و یا نبودن مدیریت صحیح، کوچ‌نشین را وادار به اسکان می‌نماید. زیرا چنین عواملی بر روی اقتصاد خانواده اثر می‌گذارد و روابط میان‌گروهی را در بین عشایر از هم می‌پاشد. در گذشته نه تنها در روستاهای استان فارس بلکه در قسمت بسیاری از روستاهای ایران به دلیل سوء تغذیه و امراض واگیردار مانند مالاریا و تراخم نرخ توان کار در جامعه روستایی بسیار پایین‌تر بود و نرخ مرگ و میر کودکان نیز بخاطر نبودن مراکز بهداشتی در روستاها بسیار بالاتر بود. از طرف دیگرگاه و بیگاه امراض کشنده و واگیردار ظاهر می‌شدند و جان بسیاری از مردم روستاها را به یغما می‌بردند.^(۳۵) از این جهت بتدریج روستاها خالی از سکنه می‌شدند و فرصت مناسبی برای یکجانشین شدن کوچ‌نشینان در روستاهای خالی از سکنه فراهم می‌گردید. در سال‌های اخیر نرخ افزایش جمعیت در روستاها بخاطر ایجاد مراکز خدمات بهداشتی، حمایت دولت و

در دسترس بودن دارو به صورت فراوان رو به فزونی گذاشته است. آب و هوا نیز در سلامتی کودکان بسیار مؤثر است بدین معنی که افزایش جمعیت در روستاهای کوهستانی خیلی بیشتر از روستاهای جلگه‌ای است. (۲۶)

نتیجه:

در خاتمه اثرات رابطه متقابل کوچ‌نشین و روستانشین نیز سبب شده است که موجودیت زندگانی عشایری در کشور تثبیت شود و تعادل اکوسیستمی بین دو جامعه به وجود آید زیرا وجود یکی مستلزم ادامه بقای حیات دیگری است و این اکوسیستم زمانی به هم می‌خورد که عوامل خارجی مخصوصاً عوامل حکومت مرکزی در آن دخالت داشته باشد. مثلاً دولت برای محدود کردن قدرت سیاسی عشایر افزایش جمعیت عشایری را بهانه کند و مالیات بیشتری را برای مراتع ببندد و بدین ترتیب مشکلات زندگی را برای جامعه عشایری به وجود می‌آورد. اثرات متقابل این نوع مشکلات بلافاصله در جامعه عشایری ظاهر می‌شود.

قسمتی از پیشرفت زندگانی یکجانشینی در ایران به عوامل درونی جامعه کوچ‌نشین مربوط می‌شود و قسمت دیگر به فعالیت‌های دولت، زیرا دولت به خاطر پیشرفت سیاست اجتماعی تلاش می‌کند جامعه یکپارچه و متحد و ملی به وجود آورد. به دنبال اجرای این سیاست معمولاً کوچ‌نشینان از اینکه بالاچار وارد جامعه یکپارچه ایران می‌شوند استقلال و هویت خود را از دست می‌دهند و ناسازگاری از خود نشان می‌دهند. در مقابل، دولت با توسعه تکنولوژی و بهره‌برداری بیشتر از زمین و توسعه کشاورزی و شیوه‌های آبیاری که جامعه ایلی فاقد نظام خاص و سازمان پذیرفته شده در آبیاری، مخصوصاً در منطقه قشلاق است و بهبود روابط اجتماعی امیدوار است در سیاست اسکان موفق گردد اما بدون شک بدلیل اینکه آداب و سنن و راه و رسم زندگانی در جامعه عشایری به کندی تغییر می‌پذیرد اثرات تکنولوژی نیز در نمریخشی سیاست اسکان محدودتر خواهد شد علاوه بر اجرای پروژه‌های فوق‌الذکر دولت آموزش و تعلیمات حرفه‌ای را در سطح جامعه عشایری مخصوصاً برای پسران گسترش داده است.

پسرهای جوان بعد از پایان خدمت در مراکز صنعتی مشغول به کار می‌گردند و تا

اندازه‌ای از هویت عشایری و روستایی خود دور می‌شوند و ارزش های محلی خود را فراموش می‌کنند در دشت مغان اغلب کارگران کشت و صنعت از طوایف «گیگلو» ، حبرلو، مغانلو، عربلو، طالش و میکائلو هستند بنابراین مراکز آموزشی توانایی هایی را در جوانان عشایری به وجود می‌آورد که این توانایی ها به صورت طبیعی قدرت نفوذی پدر را در خانواده، ضعیف تر می‌کند و اختلاف سلیقه ، اختلاف تفکر بین بزرگترها و کوچکترها ایجاد می‌کند . معمولاً این نوع اختلافات بیشتر در خانواده‌هایی دیده می‌شود که از یک طرف تابع سنت های گذشته‌اند. و از طرف دیگر تابع فرهنگ صنعتی . معمولاً این نوع تفاوت های فکری بین پدر و مادر و فرزندان بین سنین ۱۶ تا ۲۴ سالگی که جوان در حال رشد است به وجود می‌آید و ریشه آن هم به اقتصاد سیاسی سنی مربوط می‌شود و هم به محیط های متفاوت زندگی . شکی نیست که پیوند دادن ارزش های سبستم های متفاوت در خانواده های عشایری بسیار مشکل خواهد بود .

بنابراین به نظر می‌رسد ارتقای زندگانی اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی عشایر می‌تواند بهترین و عقلانی ترین راه حل برای مسأله اسکان عشایر در ایران باشد .
 امروزه دولت برای بهبود وضع رفاهی جامعه عشایری از قبیل تأمین علوفه و داروهای لازم، اجرای طرحهای احیای مراتع ، گسترش شبکه بهداشتی و درمانی و آموزشی در بین عشایر و شبکه های تعاونی و انجام فعالیتهای دیگر اقتصادی و اجتماعی به تشکیل شورای عالی عشایر و شوراهای عشایری در کشور اقدام کرده است ، که این امر نیز مثبت ارزیابی می‌گردد .

۲۱- مجله تنوع مردم، شماره «نفت» ۱۳۱، تابستان ۱۳۷۶، صفحه ۱۳۱.

۲۲- مقدسی، احمد؛ جغرافیای کوچ نشینی، چاپ گلپور، اسفند ۱۳۷۶، صفحه ۱۳۱.

۲۳- Jacob, Peter, «The nomadic and sedentary life in the mountainous regions of Iran», Journal of the Royal Geographical Society, London, vol. 1, 1874.

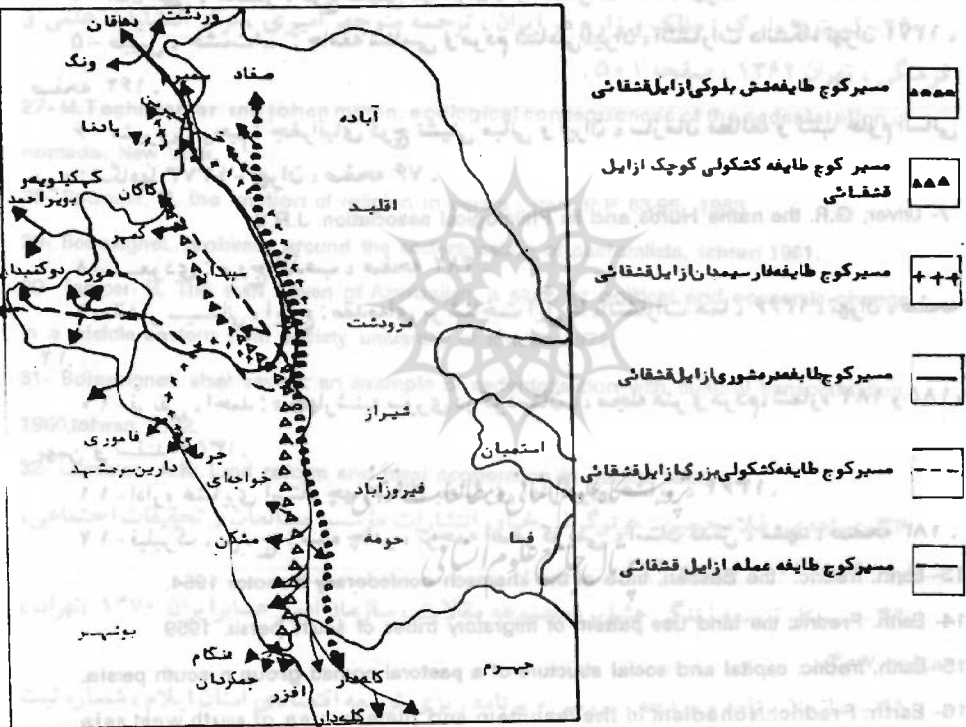
۲۴- «The nomadic life in Iran», Journal of the Royal Geographical Society, London, vol. 1, 1874.

۲۵- «The nomadic life in Iran», Journal of the Royal Geographical Society, London, vol. 1, 1874.

۲۶- «The nomadic life in Iran», Journal of the Royal Geographical Society, London, vol. 1, 1874.

۲۷- «The nomadic life in Iran», Journal of the Royal Geographical Society, London, vol. 1, 1874.

مسیر کوچ طوایف قشقایی



۱ : ۱/۵۰۰/۰۰۰

تهیه و تنظیم از گروه جغرافیای دانشگاه مفسران

منابع و پی نوشتها

- ۱- منابع و مآخذ عشایر ایران، نخست وزیری، دبیرخانه شورای عالی عشایری ایران، فهرست ایلات، طوایف، تیره ها، صفحه ۲۰۹ الی ۲۲۳، ۱۳۶۶ تهران.
- ۲- پاپلی یزدی، دکتر محمد حسین: کوچ نشینی در شمال ایران، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد، صفحه ۱۳.
- ۳- ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- ۴- امان الهی، سکندر: کوچ نشینی در ایران، از انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۴، صفحه ۱۴.
- ۵- طیبی، حشمت...: جامعه شناسی و مردم شناسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۱، صفحه ۱۶۲.
- ۶- مشیری، رحیم: جغرافیای کوچ نشینی مبانی و ایران، سازمان مطالعه و کتب علوم انسانی در دانشگاهها ۱۳۷۳ - تهران، صفحه ۷۶.
- 7- Driver, G.R. the name Hurds and its Philological association. J.R.S.
- ۸- مسعودی: مروج الذهب، صفحه ۴۸۲.
- ۹- افشار سستانی، ایرج: مقدمه‌ای بر شناخت ایل ها، انتشارات هما، ۱۳۶۶، تهران، صفحه ۱۲.
- ۱۰- فریقی، احمد: چهارشنبه سوری در کردستان، مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۴ و ۱۸۵، بهمن و اسفند ۱۳۵۶.
- ۱۱- اداره عشایری استان چهارمحال بختیاری آمارگیری عشایر، ۱۳۶۴.
- ۱۲- فیلیبرگ، س. ج: سیاه چادر، ترجمه اصغر کریمی، آستان قدس، مشهد، صفحه ۱۸۳.
- 13- Bath, Fredric: the Bassor. tribe of the khamech confederacy bosoton 1964.
- 14- Bath, Fredric: the land use pattern of migratory tribes of south persia. 1959
- 15- Bath, Fredric: capital and social structure of a pastoral nomad group in south persia.
- 16- Bath, Fredric: Nonadism in the mauntain and plateau area of south west asia unieco. 1962
- ۱۷- صفی نژاد، جواد: «فارت درآمدهای غیرمستمر خان در دوره خان خانی»، مجله دانشکده، سال دوم شماره ۶، دانشگاه تهران ۱۳۵۵، صفحه ۳۰.
- ۱۸- دیگر، ژان پی یر: فنون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ مشهد، صفحه ۴۰.
- 19- Garhwait: the takhtiyari ilkhans a historical review american anthropological annul 1972.
- ۲۰- امان الهی، سکندر: بهاروند، کوچ نشین در ایران، انتشارات آگاه ۱۳۷۴، تهران، صفحه ۷۶.

- ۲۱- مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹، ص.ص ۴۴-۴۵.
- ۲۲- مقدسی، احمد: جغرافیای کوچ نشینی، چاپ گلبهار، اصفهان ۱۳۷۴، صفحه ۱۳۱.
- 23- Jacob, Black. michourd - an ethnogrphic and ecological survey of luristan w.persia
1974.
- 24- Salzman. phhlip c. satural integration of the tribe in modern iran. the middle east
journal xxv. 1972.
- ۲۵- کشاورز، صدر: عشایر و مسئله اسکان، جلد ۵، سمینار بررسی مسائل جامعه عشایری،
۱۳۵۵.
- ۲۶- لمبتون، ا.ک: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیوی، مرکز انتشارات علمی و
فرهنگی، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۵۰۱.
- 27- M.Taghi. farvar. and johan milton: ecological consequences of the sedentaretion of
nomads, New York.
- 28- Spooner. B. the funcion of religion in persia - iran. P.P 83-95. 1963.
- 29- Bessaignet. problem: around the sedentrisation of pastoralists, tehran 1961.
- 30- Tapper. R. The shahsavani of Azerbaijan, a study of political and economic change
in a middle eastern triba society university of lndon 1971.
- 31- Bdisaignet. shah savan: an example of sedentarisation with cultural transplartation,
1960,tehran. P.32.
- 32- Lambton. A.K: Land eform and rural cooperation in persia. 1969.
- ۳۳- ساعدی، غلامحسین: مونوگرافی خیاب، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی،
شماره ۳۰، ۱۳۴۴، صفحه ۲۷۳.
- ۳۴- سمینار توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، سازمان امور مشایر ایران ۱۳۷۰، تهران،
صفحه ۴۰۷.
- ۳۵- سازمان برنامه و بودجه، بررسی و برنامه ریزی توسعه اقتصادی استان ایلام، شماره ثبت
۴۲۵، اسفندماه ۱۳۵۴.
- 36- fisher. W.B: Volume one. the land of Iran Cambridge. at university press. 1968.